بازی تعادل

ادیب فر، تهمینه

دردوران پس از جنگ سرد و در مجموعه‏ ملاحظات اقتصادی و امنیتی ژئوپولتیک منطقه، امر شکل‏گیری جمهوری جدید آذربایجان و سیاست خارجی آن،این کشور را با مجموعه‏ای‏ از مانورهای رفاقتی و رقابتی مواجه کرده است.

از زمان استقلال آذربایجان،که تنها حدود 15 سال از آن می‏گذرد،این کشور با چالش‏ها و فرصت‏های فراوانی روبه‏رو بوده است؛برای‏ مثال:عدم دسترسی به آب‏های آزاد، سیاست‏های مربوط به احداث خط لوله انتقال‏ نفت و گاز از خزر،نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای‏ خزر و جذب سرمایه‏گذاری خارجی،درگیری ارضی با ارمنستان بر سر منطقه قره‏باغ،تاثیرات جنگ چچن و ملاحظات سیاسی با دو همسایه قدرتمند شمالی و جنوبی،یعنی روسیه و ایران،بی‏ثباتی در گرجستان و بسیاری از چالش‏های دیگر که در تحلیل مسائل‏ ژئوپولتیک آذربایجان دارای اهمیت هستند.

در بعدی وسیع‏تر،بزگترین چالش آذربایجان در تعیین سیاست خارجی،درک تهدیدها و فرصت‏های‏ پیشاروی این کشور و مدیریت آن‏هاست.این چالش‏ دارای وجه سیاسی مشخصی است.

آذربایجان،چنان که پیداست،در تعیین خطمشی‏ سیاسی خود پیوسته کوشیده است میان دو محور فرضی‏ قدرت تعادل برقرار کند.این بازی سیاسی ظاهرا حول‏ دو محور امریکا-اسراییل-ترکیه از یکسو و روسیه- ایران و جمهوری سابق شوروی( CIS )از سوی دیگر، در جریان است.

مؤلفه‏های اصلی این سیاست از این قرارند:

نخست،روسیه از نفوذی بالفعل در کشورهای تازه‏ استقلال‏یافته جمهوری سابق شوروی برخوردار است. این نفوذ به روسیه امکان می‏دهد تا درگیری در مناطق‏ اشوب‏زده جمهوری‏ها دخالت کند.بر اساس سابقه‏ تاریخی و روابط تنگاتنگ جمهوری‏های جدید با روسیه‏ منافع روسیه در این‏"همسایگان نزدیک‏"تا امروز به قوت‏ خود باقی مانده است.این منافع را لزوما نمی‏توان‏ خصومت‏آمیز تعبیر کرد،بلکه بخشی از واقعیت سیاسی‏ منطقه است.

دوم،ایران،همسایه جنوبی آذربایجان،دارای حکومتی‏ اسلامی است و این امر با توجه به اکثریت مسلمان کشور آذربایجان و مرز طولانی بین دو کشور و نیز جمعیت‏ بزرگ ایرانی‏های آذری اهمیت خاصی دارد.

یکی از نگرانی‏های آذربایجان،ظاهرا،توان بالقوه ایران‏ در استفاده از قدرت سیاسی-ایدئولوژیکی است؛قدرتی‏ که اگر به کارگرفته شود نهایتا می‏تواند ماهیت سکولار آذربایجان در پیشبرد سیاست خارجی خود بیش از پیش به ارتباط با ایران نیاز دارد

بازی تعادل

تهمینه ادیب فر

آذربایجان به رغم‏ ارتباط خصمانه ایران و اسراییل،به نزدیک‏ کردن روابط خود با اسراییل از طریق‏ همکاری‏های تجاری، فرهنگی و تبادلات‏ امنیتی پرداخته است

دولت آذربایجان را تهدید کند.

سوم،از زمان استقلال جمهوری آذربایجان،یکی از معیارهای اصلی سیاست خارجی این کشور اساسا موضع کشور مقابل،پیرامون درگیری قره‏باغ و تمامیت‏ ارضی آذربایجان بوه است.از همین رو روابط ایران با ارمنستان،روابط آذربایجان با ایران را تحت تاثیر قرار داده و نگرانی‏هایی را برای این کشور ایجاد کرده است. حال آنکه کمک ایران به ارمنستان نه تنها هرگز نشانه‏ حمایت ایران از ارمنستان در مقابل آذربایجان در موضوع‏ قره‏باغ نیست،بلکه کشورمان همواره به توسعه روابط با آذربایجان،به ویژه در منطقه نخجوان که متعلق به‏ آذربایجان ولی محصور در قلمور ارمنستان است، پرداخت است.معهذا نگرش آمریکایی به موضوع،ایران‏ و روسیه را،به‏رغم موضع کاملا متفاوتشان در ارتباط با ارمنستان،در یک جایگاه قرار می‏دهد و بالطبع‏ به افزایش تنش در روابط آذربایجان با دو همسایه‏ شمالی و جنوبی می‏انجامد.

بر اساس این نگرش،آذربایجان به تقویت‏ ارتباط خود با ترکیه،متحد منطقه‏ای آمریکا، ترغیب گردیده و به یکی از حامیان استراتژی‏ آمریکا در منطقه تبدیل شده است.از جمله نمونه‏ حمایت‏های بی‏دریغ آذربایجان از استراتژی‏ آمریکا در منطقه می‏توان به انتخاب خط لوله‏ باکو-تفلیس-جیحان،از طریق ترکیه،اشاره کرد. این انتخاب به بهای انصراف از مسیرهای به مراتب ارزانتر روسیه و ارزان‏تر و عقلایی از نظر اقتصادی ایران صورت‏ گرفت.

تمایل آذربایجان به غرب،به عنوان ساز و کار ایجاد تعادل در چالش‏های منطقه‏ای،به ویژه در برابر همسایگان قدرتمند،تقویت گردید.پس از 11 سپتامبر، و با اشغال افغانستان و عراق از سوی آمریکا، آذربایجان فرصت یافته است تا بیش از پیش به حمایت‏ از موضع آمریکا،به عنوان تنها قدرت جهانی،بپردازد. این سیاست آذربایجان تلاشی در جهت تامین امنیت‏ سیاسی،اقتصادی این کشور است که به شدت به منابع‏ انرژی متکی است.آذربایجان در پشتیبانی از آمریکا به‏ اعزام نیرو به کوزوو،افغانستان و عراق و نیز دادن اجازه‏ پرواز به نیروی هوایی آمریکا از آسمان خود اقدام کرده‏ است.

در پی این سیاست،آذربایجان به‏رغم ارتباط خصمانه‏ ایران و اسراییل،به نزدیک کردن روابط خود با اسراییل از طریق همکاری‏های تجاری،فرهنگی و تبادلات امنیتی‏ پرداخت است.این حرکت‏های سیاسی آذربایجان،در برداشت آن کشور از منافع ژئوپولتیک ریشه دارد؛و نه‏ انگیزه‏هایی چون نیازهای صرف اقتصادی و یا فرهنگی‏ و ایدئولوژیک.

چنین درکی از منافع ژئوپولتیک،و نیز منافع و مواضع‏ مشترک ایران و روسیه در منطقه،کمک آن‏ها به‏ ارمنستان و خصوصا تلاش مشترک این دو کشور برای‏ مقابله با نفوذ غرب،آذربایجان را واداشته تا در بازی‏ ایجاد تعادل خود از کارت آمریکا،به عنوان پوششی‏ امنیتی،بهره بگیرد.راهبرد آمریکا در منطقه بر سه رکن‏ استوار است:

1-رکن امنیتی

2-رکن اقتصادی و اساسا کنترل منابع انرژی

3-رکن سیاسی که به تازگی در قالب تلاش برای ایجاد دموکراسی امریکایی در منطقه توسط حکومت‏های‏ طرفدار آمریکا نمایان شده است.

رکن سوم با منافع دولت آذربایجان و اختیار در نحوه‏ اداره امور داخلی آن کشور همخوان نیست.انقلاب‏های‏ رنگی سال‏های اخیر در منطقه مشخصا برای‏ سیاستمداران طرفدار آمریکا در آذربایجان چونان زنگ‏ بیدارباش بوده است.

لازمه این بیدارباش تعدیل و بازنگری در روابط آذربایجان با قدرت‏های تعیین‏کننده در دو محور فرضی‏ سیاسی و جهت‏گیری دیپلماتیک به جای حمایت‏ بی‏شائبه از غرب است.پذیرش مواضع آمریکا دیگر فرصتی طلایی و یا تضمینی از سوی یک‏"همکار استراتژیک‏"تلقی نمی‏شود.

برعکس،تهدیدی محتمل برای ثبات دولت‏ آذربایجان به شمار می‏رود.از همین رو،و نیز با توجه به پیشینه اتحاد بی‏اعتبار آمریکا با دولت‏های ضعیف که معمولا مبتنی بر منافع‏ فوری و کوتاه‏مدت آمریکاس و لاجرم‏ عمر کوتاهی دارد،آذربایجان باید در ارزیابی‏ معادلات ژئوپولتیک و تصمیم‏گیری‏های‏ سیاسی خود به نکات زیر بیشتر توجه کند:

-برخوردها و توافق‏های روسیه با آمریکا بر اساس‏"قراردادهای بزرگ( Bargaining Grand ) "انجام می‏شود.این امر به معنای چشم‏پوشی‏ از منافع کوتاه‏مدت برای کسب پیروزی‏های‏ بلندمدت است.در این زمینه موضوع‏هایی‏ چنین مطرح‏اند:

در صورت وقوع انقلاب رنگی در آذربایجان،بی‏ثباتی این کشور تا چه حد روسیه را تحت تأثیر قرار خواهد کرد؟

آیا جایگزینی دولت فعلی آذربایجان با حکومتی طرفدار آمریکا،جاه طلبی استراتژیک‏ ترکیه و منافع این کشور را در منطقه دچار خلل‏ خواهد کرد؟

واکنش اسراییل به چنین واقعه‏ای چه‏ خواهد بود؟

-با وجود اشغال 20 درصد از سرزمین آذربایجان،که‏ حدود یک میلیون نفر را در این کشور آواره کرده،مصوبه‏ 907 در مورد تحریم اقتصادی که متضمن منافع ارمنستان‏ است و از سوی آمریکا به آذربایجان تحمیل شده، همچنان به قوت خود باقی است.همکاری‏های‏ آذربایجان پس از 11 سپتامبر با آمریکا،این اختیار را به‏ رییس جمهوری آمریکا می‏دهد که بر حسب‏"صلاحدید خود"مصوبه را به تعویق اندازد.

-با وجود دخالت چند ساله غرب برای مداخله در حل‏ این پرسش مطرح است‏ که آیا ایران هرگز نگران موفقیت کشورهای‏ کوچک همسایه خود بوده است؟

 آذربایجان در تعیین خط مشی سیاسی خود پیوسته‏ کوشیده است میان دو محور فرضی قدرت تعادل‏ برقرار کند

درگیری قره‏باغ از طریق گروه مینسک،تاکنون هیچ‏ موفقیتی در حل مناقشه و یا تضمین تمامیت ارضی‏ آذربایجان حاصل نشده است.

-حتی با فرض یک جمهوری آذربایجان موفق،به عنوان‏ الگویی فراروی ایرانیان آذری و تهدیدهای حتمل ناشی‏ از آن،این پرسش مطرح است که ایا ایران هرگز نگران‏ موفقیت کشورهای کوچک همسایه خود بوده است؟ واقعیت به روشنی نشان می‏دهد مادام که قدرت‏های‏ بزرگ از کشورهای همسایه به عنوان تهدید علیه امنیت‏ کشورمان بهره نگرفته‏اند،ایران به هیچ روی نگران‏ موفقیت اقتصادی کشورهای کوچک همسایه‏ خود نبوده است.دوبی یکی از مصداق‏های‏ روشن این گفته است.

به لحاظ تاریخی،ایرانی بیشتر به رقابت با قدرت‏های دور توجه دارد؛چندان که این‏ رویکرد گاه حتی بیش از اندازه جاه‏طلبانه به‏ نظر می‏رسد.در واقع حضور یک آذربایجان‏ موفق تهدید جدی برای دولت ایران تلقی‏ نمی‏شود؛همچنان که که ایرانی‏های آذری با توجه به موقعیت ممتاز خود در جامعه ایران، به هیچ روی در اندیشه بروز آشفتگی در سرزمین مادری خود نیستند.

دامن‏زدن به توهم تهدیدآمیز بودن آذربایجان‏ در میان ایرانی‏ها بازتاب خواسته کسانی است‏ که می‏خواهند زمینه همکاری ثمربخش میان‏ دو کشور ایران و آذربایجان را از بین ببرند.این‏ در حالی است که ظرفیت بالای همکاری‏های‏ سیاسی-اقتصادی دو کشور حقیقتی انکار ناپذیر است.

در عین حال،و در موقعیت کنونی،آذربایجان‏ می‏تواند در تعامل خود با ایالات متحده از ایران، با توجه به موقعیت آن در حل منازعات عراق، رقابت تاریخی بین ایران ترکیه و روسیه در منطقه‏ و نیز موضوع هسته‏ای کشورمان،به عنوان کارت برنده‏ بهره بگیرد و در بازی ایجاد تعادل به نفع تضمین ثبات‏ خود پیروز شود.

افزون بر این،مجموعه مزایای همکاری اقتصادی با ایران،از حضور سرمایه‏های ایرانی در بازار آذربایجان تا همکاری‏های تجاری همچون توافق نخجوان و یا احداث خطوط انتقال گاز به کشورهای همسایه،همگی‏ می‏توانند به تعادل و ثبات سیاست‏های آذربایجان در منطقه کمک کنند.

همه آنچه گفته شد،ضرورت گسترش همکاری‏ آذربایجان را با ایران به آن کشور گوشزد می‏کند.